



شکست در تغییر

ترجمه و تلخیص: شعله باقری

The Economist, may 2007

در اقتصاد مالی بین الملل، اصطلاحی به نام "سیاست گدایی از همسایه" وجود دارد. از این اصطلاح وقتی استفاده می شود که کشوری با تضعیف ارزش پول خود در مقابل پول کشورهای طرف مبادله اش، قیمت نسبی کالاهای صادراتی خود را کاهش و قیمت نسبی کالاهای وارداتی کشورهای طرف مبادله به کشورش را افزایش می دهد و از این طریق تراز تجاری خود را بهبود بخشیده و با کاهش تقاضای کالاهای کشورهای طرف مبادله منجر به افزایش بیکاری در آن کشورها می شود. برخی معتقدند چین با استفاده از این سیاست یعنی کاهش ارزش یوان در مقابل دلار، منجر به کسری تجاری و افزایش بیکاری در آمریکا شده است. در مقاله زیر به قضاوت در این مورد می پردازیم.

اولین تصور غلط آن است که برخی معتقدند یوان به شدت کمتر از حد ارزش گذاری شده است. مازاد تجاری بزرگ چین در مبادلاتش با آمریکا، نمی تواند شاخص درستی در اثبات این گفته باشد. این رقم تنها انعکاسی از تغییرات حلقه های عرضه از جانب کشورهای آسیایی است. بسیاری از محصولات که امروزه آمریکا از چین خریداری می کند، قبلاً از کشورهایمانند کره ژاپن و تایوان می خرید ولی حالا چین قطعات اولیه را از این کشورهای آسیایی وارد و آن را تبدیل به محصول نهایی می کند و سپس به آمریکا صادر می نماید. اگر این دسته از کالاها را از حسابها خارج کنیم، کسری تجاری آمریکا با چین نصف خواهد شد. بسیاری از اقتصاددانان برجسته مانند رابرت ماندل (Robert Mundell) برنده جایزه نوبل و رونالد مک کینون (Ronald Mckinnon)، از دانشگاه استنفورد با تقویت ارزش یوان به شدت

مخالفتند.

دومین اشتباه ممکن است در رابطه با تعیین ارزش واقعی پول رخ دهد. پیدا کردن راهی برای تعیین درست ارزش پول کشورها بسیار دشوار است. براساس برابری قدرت خرید (PPP)، یوان نسبت به دلار کمتر از حد ارزش گذاری شده و باید تقریباً ۵۰ درصد ارزش آن تقویت شود. ولی PPP شاخص مناسبی برای تعیین نرخ ارز بهینه بین کشورهایی که درآمد مشابهی ندارند، نخواهد



دوباره چین در قالب نقش منفی داستان ظاهر شده است. این کشور با پایین نگه داشتن ارزش پول خود، بیکاری و کسری تجاری را به آمریکا تحمیل می کند. آمریکا باید کاری کند تا ارزش یوان تقویت شود، اینها بحثهایی هستند که از جانب حمایت گرایان محصول داخلی در واشنگتن مطرح می شود، در حالی که این افراد سخت در اشتباهند. در واقع با تقویت ارزش پول چین، کسری تراز تجاری آمریکا بهبود نمی یابد و برنامه نهایی چین خواهد بود نه آمریکا.

خشم آمریکا نسبت به چین روز به روز شدت می یابد. در ماه فوریه آمریکا به علت سوسپید بر روی کالاهای وارداتی چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) اعتراض کرد. سپس در ماه مارس تعرفه ۱۰ تا ۲۰ درصدی بر روی کاغذ گلاسه های وارداتی از چین بسته تا بتواند اثرات سوسپیدهای دولتی را جبران کند. و در ماه آوریل

دولت بوش دو شکایت نامه دیگر بر علیه چین تنظیم کرد، یکی به علت قاچاق و تکثیر CD و DVD و دیگری به علت منع فروش موسیقی و فیلم های خارجی در کشور چین. اگر چه این برخوردها خیلی جدی نیستند، ولی بیانگر افزایش تمایل برخورد جدی از طرف دولت بوش علیه چین می باشند.

نمایندگان کنگره آمریکا نسبت به شکست گفت وگوهای استراتژی های اقتصادی چین - آمریکا

معترضند. طبق پیش بینی مفسرین، ممکن است این امر منجر به تصویب قوانینی در کنگره بر علیه چین شود و افول بازار داخلی آمریکا نیز این احتمال را قوی تر می کند. جمع کثیری از اقتصاددانان آمریکا معتقدند، چین باید ارزش پول خود را حدود ۲۰ درصد و یا حتی بیشتر تقویت کند. در حالی که بحث تقویت ارزش پول تنها بر پایه دلایل خیالی و نادرستی از جانب آنان مطرح شده است.

بود. زیرا PPP در کشورهای کم درآمد کمتر از حد و در کشورهای با درآمد بالا بیش از حد تخمین می خورد. طبق مطالعات دو اقتصاددان صندوق بین المللی پول (IMF)، استیون دانووی و زیانمینگ لی (Steven Dunaway and Xiangming Li) بر حسب شاخص های مختلف مورد استفاده میزان کمتر از حد ارزش گذاری شدن یوان در برابر دلار، می تواند بین صفر تا ۵۰ درصد تغییر کند و نمی توان نظر قطعی در مورد آن داد.

سومین تصور نادرست آن است که بگوییم واردات چین منجر به کاهش اشتغال و صدمه زدن به اقتصاد آمریکا می شود. با وجود واردات گسترده چین به آمریکا،

پس انداز مردم آمریکا تاثیر عمده ای نگذارد، بر کسری تجاری نیز بی تاثیر خواهد بود.

دلیل دیگر موثر نبودن تقویت ارزش یوان بر کاهش کسری تجاری آمریکا، عدم همپوشانی کالاهای آمریکایی و چینی است. اگر آمریکا کالاهایش را از چین وارد نکند، کشورهای دیگر مانند ویتنام و اندونزی جایگزین چین می شوند و آمریکا مجبور به پرداخت قیمت بالاتری برای وارداتش خواهد بود.

بسیاری معتقدند تقویت یوان آسیب های شدیدی به اقتصاد چین وارد می کند ولی در واقع این چنین نیست. ارزش یوان به ارزش دلار گره خورده است و چین مجبور است برای حفظ ارزش یوان، نرخ بهره را در کشورش در



نرخ بیکاری آمریکا ۴/۵ درصد است که تقریباً نزدیک به کمترین مقدار خود طی دهه اخیر می باشد. تجارت با چین ممکن است منجر به تغییر در ترکیب مشاغل آمریکا شود ولی بر روی اشتغال کل این کشور اثر محسوسی ندارد. در واقع، تجارت با چین نه تنها برای این کشور مضر نیست، بلکه منافع زیادی نیز در بردارد. به واسطه واردات از کشور چین، قیمت ها کاهش می یابند و درآمد حقیقی مردم آمریکا افزایش خواهد یافت. بسیاری از مفسران، یوان "ارزان" را سوسپید ناعادلانه ای برای صادرات چین تلقی می کنند. ولی باید بررسی کرد که واقعا چه کسی از مزایای سوسپید استفاده می کند.

چهارمین و بزرگترین اشتباه در این مورد آن است که تصور کنیم تقویت ارزش یوان منجر به کاهش کسری تجاری آمریکا خواهد شد. علت اصلی کسری تجاری در آمریکا، مصرف بالا و پس انداز اندک است. در واقع این کشور مجبور است پس انداز مورد نیاز را با تحمیل کسری تجاری به خود، وارد کند. اگر تقویت یوان بر

سطح بسیار نازکی حفظ کند. اگر نرخ بهره در این کشور بالا رود، پول های زیادی از خارج جذب این کشور شده و منجر به افزایش یوان می شوند. نرخ بهره ای که به سپرده های بانکی این کشور تعلق می گیرد، در واقع منفی است و برای رشد سریع اقتصاد این کشور مضر است. در این شرایط نقدینگی جذب بازار سهام می شود که منجر به ایجاد حباب های قیمتی بازار سهام و از هم گسیختگی نظم مالی این کشور شده است.

همچنین تقویت ارزش یوان باعث می شود بار رشد متوازن این کشور از روی صادرات و سرمایه گذاری به مصرف انتقال یابد. تقویت ارزش یوان منجر به افزایش قدرت خرید مردم چین و خرید بیشتر کالاهای خارجی می شود و از این طریق رفاه آنان افزایش می یابد. مازاد پس انداز چین درست مانند کمبود پس انداز در آمریکا برای متوازن اقتصاد جهانی مضر است.

در بلندمدت، افزایش مصرف داخلی چین منجر به متوازن مازاد تجاری این کشور می شود. دولت فرصت

اگر طبق درخواست آمریکا ارزش یوان به سرعت تقویت شود، آمریکا ضرر خواهد کرد و چین منتفع می شود

افزایش مخارج بر روی بهداشت و آموزش را خواهد یافت و خانوارها می توانند با پس انداز کمتر رفاه خود را افزایش دهند.

تصور معکوس

تمام این موارد موضوع سیاست های ارزی چین را بحث روز دنیا ساخته. مسلماً چین با تقویت ارزش پول خود منتفع می شود. اگر ادامه درگیری های چین و آمریکا منجر به عدم ثبات مالی و یا اتخاذ سیاست های حمایت از محصول داخلی شود، کل دنیا متضرر خواهد شد. در واقع، تمام روابط دوجانبه این دو کشور بر پایه سوء تفاهم شکل گرفته، آمریکایی ها در چین را اسپر بلای شکست بازارهای داخلی خود کنند، در حالی که تنها راه نجات کشورش افزایش پس انداز است. چین دایماً از سیاست های آمریکا انتقاد می کند، در حالی که عدم توازن های چشمگیری در اقتصادش مشاهده می شود. آمریکا درست می گوید، چین باید ارزش پول کشور خود را تقویت کند، ولی نه به دلایلی که آمریکا به آن معتقد است. تصور آمریکا از آنکه با تقویت یوان، اوضاع اقتصادی کشورش بهبود خواهد یافت نادرست است. علاوه بر آن، اگر دولت بوش برای مقابله با چین، تحریم های اقتصادی را بنا کند، تنها خود متضرر خواهد شد. از طرفی چین نباید به خاطر ترس از، از دست دادن بازارهای آمریکا در مقابل منطقت تر کردن نظام ارزی خود مقاومت کند، زیرا این کار عایدات زیادی برای این کشور به ارمغان می آورد.

اگر این دو کشور بر سر ادامه درگیری های خود اصرار ورزند، هر دو متحمل هزینه های گزافی خواهند شد.